

ولنتاین، وارث جشن اسفندگان

ماه اسفند و به ویژه روز پنجم آن که در همه تقویم‌های ایرانی «اسفند روز» نامیده می‌شود؛ از روزگاران کهن، ماه و روز گرامیداشت، زمین بارور و بانوان در فرهنگ ایرانی دانسته می‌شد.

واژه فارسی اسفند یا سپندارمذ، از واژه پهلوی «سپندارمذ» و اوستایی «سپنته‌آرمئیتی»، گرفته شده است. اصل این نام همانا «آرمئیتی» است که واژه سپنته/سپند برای احترام و گرامیداشت بیشتر، به آن افزوده شده است. معمولاً سپنته‌آرمئیتی را به معنای «فروتنی و آرامی پاک و مقدس» می‌دانند، اما برخی از پژوهشگران این معنا را نمی‌پذیرند.

ل. مولتون در Early Zoroastrianism آنرا در اصل «آراماتا» به معنای «مادر زمین» می‌داند که با واژه سانسکریت و ودایی «آرامتی» به معنای «زمین» اینهمانی دارد. این نامگذاری در متن پهلوی «زند وهومن یسن» نیز بکار گرفته شده است و در زبان و فرهنگ ارمنیان ایرانی تداول دارد. آنان او را با نام «سپندارمت» می‌شناسند و او را «ایزدبانوی باروری» می‌دانند. گویا ایزدبانوی میانرودنی به نام «سَ‌رپانیتو» یا «اروتا» که همسر «مردوک» خدای بزرگ دانسته می‌شده، خاستگاهی مشترک با سپندارمذ داشته است. چرا که اروتا، ایزدبانوی زایش بوده و حتی معنای واژه آن نیز «باروری» بوده است. در میانرودن باستان و پس از کوچ «کاسیان» آریایی به آنجا، آیینی به نام «هَشادو» در اجرای نمادین وصلت مردوک و اروتا، و دیگر مناسک مربوط به «ازدواج مقدس» برگزار می‌شده است. در هر حال، حتی اگر آرمئیتی نه به معنای آرامی و فروتنی، که به معنای مادر زمین بوده باشد؛ نباید پیوند و ارتباط‌های «آرامی» و «آغوش مادری» را حتی دستکم به شکل شباهت واژگان آن در زبان‌های هندوآریایی از یاد ببریم.

بنابر این، واژه «آرمئیتی» به تنهایی و یا به شکل «سپنته‌آرمئیتی» در آغاز، نام یا پاژنام «زمین» و به ویژه «زمین بارور» و یا «مادر زمین» بوده، و بعدها به فرشته یا ایزد پشتیبان زمین اطلاق می‌شود. در «گاتها» زرتشت (سرود ۴۵، بند ۴)، او دختر اهورامزدا دانسته می‌شود و پس از آن «سپندارمذ» به پیکر یکی از امشاسپندان یا یاران اهورامزدا در می‌آید. از آنجا که در باورهای کهن، زمین را نیز مانند زنان، بارور، زاینده و پرورش‌دهنده می‌دانسته‌اند و همه موجودات بر پهنه او و در پناه و آغوش او پروریده می‌شده‌اند، جنسیت او را نیز «مادینه» فرض می‌کرده‌اند و از همین خاستگاه است که عبارت‌های زیبا و دل‌انگیز «مام میهن» و «سرزمین مادری» بوجود آمده و فراگیر شده است. پیشینیان ما، همانگونه که زمین را زن یا مادر می‌دانسته‌اند، آسمان را نیز مرد یا پدر بشمار می‌آورده‌اند و ترکیب‌های «مادرزمین» و «پدرآسمان» از همین جا برخاسته‌اند.

بی‌گمان آنان شباهت‌ها و پیوندهایی بین زن و مرد از یک سو، با زمین و آسمان، و بارندگی و رویش گیاهان، از سوی دیگر احساس می‌کرده‌اند. همچنین این را نیز می‌دانیم که در باورهای ایرانی، نسل بشر یا نخستین زن و مرد جهان، به نام «مشی و مشیانه» از ریشه دوگانه گیاهی به نام «مهرگیاه» در دل زمین بوجود آمده و آفریده شده‌اند و در واقع زمین یا سپندارمذ، مادر نسل بشری دانسته می‌شده است.

کارکردهای آرمییتی یا سپندارمذ در فرهنگ و ادبیات ایرانی بسیار فراوان و گسترده است. در «گاتها»ی زرتشت، هجده بار از او یاد شده است و زرتشت بارها او را برای زندگی پاک، برای آرامش‌بخشی به کشتزاران، چراگاه‌ها و جانوران، و برای پیدایی یک فرمانروای نیک، به یاری فرا می‌خواند. در اساطیر ایرانی، او بود که پیشنهاد و فرمان ساختن تیروکمانی برای آرش کمانگیر را به منوچهرشاه داد تا گستره و آغوشش را برای فرزندان خود، فراخ‌تر کند. متن پهلوی «صدر بندش» او را یاری‌رسان نویسندگان، به عنوان پدیدآورندگان فکر و اندیشه می‌داند. پلوتارک نقل می‌کند که اردشیر دوم - پادشاه هخامنشی - بهبودی همسرش اتوسا را از سپندارمذ طلب می‌کند و او به یاری آنان می‌شتابد. سراسر اوستا و به ویژه «فروردین یشت» و یسنای ۳۸، آکنده از سخنانی در ستایش و گرامیداشت زمین و زن است.

در اینجا شاید اشاره به این نکته هم مفید باشد که هر سه واژه آرمییتی، زمین و زن، از واژگان کهن آریایی یا هندواروپایی هستند که با اندک تفاوت‌هایی در ساختار ظاهری و تصریف آن‌ها، در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی رواج و گستردگی دارند. همچنین یادآور می‌شوم که واژه «زن» با زندگی، و واژه «مرد» با مرگ و مردن در پیوند است. پیشینیان ما زن را بخاطر فرزندآوری، همواره زنده و زندگی‌بخش می‌دانسته‌اند و مرد را مقطوع‌النسل و مرگ او را پایان هستی او بشمار می‌آورده‌اند. به همین دلیل نیز بوده است که در دوران باستان نسل فرزندان را از جانب مادر می‌دانسته‌اند و این ارتباط چندانی با نظام «مادر شاهی» یا «زن سالاری» نداشته است. کتیبه‌های موجود (به ویژه در ایذه) نشان می‌دهد، حتی در دوران عیلامیان نیز با اینکه نظام مادرسالاری وجود نداشته است، اما همچنان در هنگام معرفی خود، گاه بجای نام پدر به ثبت نام مادر و مادران می‌پرداخته‌اند.

نامگذاری آخرین ماه فصل زمستان بنام اسفند یا سپندارمذ نیز از همین ویژگی باروری و زاینده‌گی زمین سرچشمه گرفته است. چرا که در همین ماه، نخستین جوانه‌ها از خاک سربرمی‌زند و زایش دوباره زمین را نوید می‌دهد. از همین رو، مردمان ایرانی این ماه و به ویژه روز پنجم آن که با نام ماه همانند است (یعنی اسفندروز از اسفندماه یا سپندارمذروز از سپندارمذماه) را روز

گرامیداشت بانوان می‌دانسته‌اند و در این روز، مردان آیین‌هایی برای همسران خود برگزار می‌کرده و هدیه‌هایی به او می‌داده‌اند که متأسفانه آگاهی بیشتری از این مراسم در دست نیست. همچنین بخاطر آغاز فصل رویش و زراعت، از این روز با نام «جشن برزگران» که خود همیاران سپندارمذ در سبزاندن و باروری زمین هستند، یاد شده است. منابع موجود نشان می‌دهد که جشن اسفندگان، مانند بسیاری از دیگر جشن‌ها و آیین‌های ایرانی در انحصار هیچیک از اقوام یا ادیان ایرانی نیست و به تمامی از پدیده‌های طبیعت و روابط انسانی برگرفته شده است.

ابوریحان بیرونی از این جشن به عنوان یک جشن کهن یاد می‌کند و اضافه می‌کند که این روز و ماه از دیرباز جشن زنان شوهردار بوده و همسران بر آنان بخشش می‌کرده‌اند. او همچنین نقل می‌کند که در آن زمان این جشن را با نام «مردگیران» می‌شناخته‌اند، به این معنا که زنان از مردان خود هدیه‌ای می‌گرفته‌اند.

امروزه تا آنجا که این نگارنده آگاهی دارد، این جشن هنوز هم با نام «اسفندی» در بسیاری از نواحی مرکزی ایران، همچون اقلید، کاشان و محلات برگزار می‌شود و زنان در این روز، برای خوشنودی ایزدبانوی پشتیبان باروری خود، آشی نیز می‌پزند که بنام همین جشن، «آش اسفندی» نامیده می‌شود. این آیین در روستاهای پیرامون کاشان، همچون نَسَلَج، اِسْتَرک و نیاسر، در نخستین روز اسفندماه برگزار می‌شود. مری بویس (در تاریخ کیش زرتشتی، جلد یکم) گزارش می‌کند که تا مدتی پیش در روز اسفندگان، زرتشتیان کرمان به صحرا می‌رفته و تعداد بی‌شماری از حشرات و پرنده‌گانی که از نظر آنان آسیب‌رسان دانسته می‌شده‌اند را می‌کشته‌اند.

با توجه به منابع موجود دانسته می‌شود که اسفندگان روز گرامیداشت زمین بارور و همتای انسانی آن یعنی بانوان بوده است و نه روز زن به مفهوم مطلق و امروزی آن. به عبارت دیگر منظور از زن، همسر است و نه جنسیت آن. بیرونی نیز در نقل آیین‌های جشن، از زن به عنوان همسر یاد می‌کند و جنسیت زن را در نظر ندارد. آیین‌هایی نیز که امروزه در بسیاری از نقاط دور و نزدیک میهن برگزار می‌شود، همگی در پیوند با روابط عاطفی و مهرآمیز همسران است و ارتباطی با جنسیت زنانه ندارد.

عبارت «روابط عاطفی و مهرآمیز همسران» را از روایت بیرونی (آثارالباقیه، فصل نهم) است که آیا در ریشه کهن و باستانی این جشن، ارتباط‌هایی با جشن والتاین (۱۴ فوریه) وجود دارد یا نه. چرا که زمان برگزاری و بسیاری از درون‌مایه‌های ایندو به یکدیگر نزدیکی و شباهت دارند؛ تنها یکی از آنها پیکری شرقی و دیگری نمود غربی دارد.

برگزاری نوروز در اول اسفند و برگزاری جشن اسفندگان در اول بهمن‌ماه (آنگونه که کراسنولسکا در میان زرتشتیان هند دیده است) و نیز در بیست و نهم بهمن‌ماه، که از تقویمی نوساخته در سال‌های اخیر برخاسته؛ عملی غیرعلمی به گاهشماری ایرانی، است.

«می‌ستاییم این زمین را، می‌ستاییم آن آسمان را، می‌ستاییم روان‌های جانوران سودمند را، می‌ستاییم روان‌های مردان پیرو راستی را، می‌ستاییم روان‌های زنان پیرو راستی را، در هر سرزمینی که زاده شده باشند، مردان و زنانی که برای پیروزی آیین راستی، کوشیده‌اند، می‌کوشند و خواهند کوشید» (اوستا، فروردین‌یشت، بند ۱۵۳ و ۱۵۴).